آموزش + امتحان تشریحی

جزوهٔ فارسی ۳

برای امتحان نهایی

علیرضا عبدالمحمدی



نشر الگو

پیـشگـفـتار

تقدیم به تمامِ زنانِ وطنم

به نامِ آزادی

شـاید بعضی فکر کنند که نوشـتن، در بند کردنِ کلمات اسـت و اسـارتِ آنها بر کاغذ! امّا نوشـتن، آزادی اسـت؛ آزادیِ آنچه در ذهن، اسیر است و اکنون از طریقِ قلم، رها می‌شود و مسـتانه بر سفیدیِ سرزمینِ کاغذ می‌رقصد؛ بی‌جهت نیسـت که نوشتن را تحریر می‌گویند؛ تحریر از ریشـهٔ حُرّ، یعنی آزاد کردن؛ و چه اندوهِ جان‌کاهی اسـت که بفهمیم، اولین زندانِ بشر، ذهنِ اوست.

وقتی درهای درک و فهمِ جدید بر روی آن بسته می‌شود، جهالت و تعصب و خرافات، غل و زنجیرهایِ زندانِ ذهن خواهند بود.

آزادی، یک نیازِ ثانوی یا یک ژسـتِ روشنفکرانه یا یک کالایِ لوکس پشت ویترینِ مغازه‌ای زیبا نیسـت، آزادی، اولین نیازِ بشر اسـت، بشر با آزادی از رَحِم مادر خارج می‌شود، آزادی، خودِ بشر است!

به قول آن شاعرِ آزاد:

«هـراس من - باری - همه از مردن در سـرزمینی اسـت که مزد گورکـن از آزادی آدمی افزون‌تر باشد.»

شـاید بپرسـید قرار بود در مقدمهٔ جزوهٔ فارسی دوازدهم، مطلبی مناسب آن و در توضیح آن بگویم، چرا از آزادی سـخن رفت؟ در جواب خواهم گفت: مگر ادبیات ما کالایی جز آزادی و عشـق به ما عرضه می‌کند؟ و اساسـاً مگر چیزی غیر از این دو، ارزشِ زیستن و خواندن و درس و مدرسه و گفتگو را دارد؟

اگر هم می‌خواهید، نمونه‌هایی از همین کتاب و جزوهٔ خودتان را با هم مرور کنیم:
مگر «مست و هشیارِ» پروین اعتصامی، چیزی جز درسِ آزادی می‌دهد؟ مگر «نالهٔ مرغ اسیرِ» عارف قزوینی نمی‌گوید:

«فکری، ای هم‌وطنان در ره آزادی خویش بنمایید که هرکس نکند مثل من است»،

مگر فرّخی یزدی نسروده است که:

«فرّخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثـار استقلال، جان فـدای آزادی»

مگر ملک‌الشـعرای بهار، در «دماوندیّه» فریاد آزادی و اعتراض سر نمی‌دهد؟ و ده‌ها مثال و مورد دیگر از همین کتاب درسـی فارسـی دوازدهم که قرار است در این جزوه درسش دهیم و نکته‌هایش را بررسی کنیم و آماده شویم برای آزمون‌ها!

و اما نکتهٔ آخر:
با نگاهی به فهرسـتِ این جزوه، حتماً متوجه شده‌اید که سـعی کرده‌ام هزاران نکته از کتاب فارسی ۳ یا همان فارسی دوازدهم را بگویم، نکات بسیاری از لغت و املا و معنی و آرایه‌های ادبی و دستور زبان فارسی و ... و نیز، ده‌ها نمونه سؤال امتحان نهایی را همراه با کلید تصحیح آنها آورده‌ام که علاوه‌بر حل سؤالات، با شیوهٔ نمره‌دهی و تصحیح هم آشنا شوید.
همیشـه گفته‌ام اوّلین اصل در برخورد با یک متن ادبی (چه شـعر و چه نثر) فهمیدن و درکِ آن متن است و بعد از آن، نکته‌یابی و تجزیه و تحلیل متن؛ این موضوع فراموش نشود!

و سپاس:
از دوستانِ نشر الگو که برای این کتاب زحمت کشیدند؛ خانم‌ها سوده زارعی، سارا درویش‌وند، زهره نوری، خواجویی، فاطمه احدی، فاضله محسنی و آقایان محسن شعبان شمیرانی و سامان شاهین‌پور و سپاس از تمام همکاران و دبیران و دانش‌آموزان و مشاوران محترم که نظراتشان را با من در میان خواهند گذاشت برای هر چه بهتر شدن این جزوه!

علیرضا عبدالمحمّدی

فهرست

بخش اوّل: نکاتِ کتاب درسیِ فارسی ۳ (دوازدهم)

ستایش: ملکا، ذکر تو گویم ۲

فصل یکم: ادبیات تعلیمی

درس یکم: شکرِ نعمت ۸

کارگاه متن‌پژوهی ۱۸

گنج حکمت: گمان ۲۱

درس دوم: مست و هُشیار ۲۲

کارگاه متن‌پژوهی ۲۶

شعرخوانی: در مکتب حقایق ۳۱

فصل دوم: ادبیات پایداری

درس سوم: آزادی ۳۶

کارگاه متن‌پژوهی ۴۱

گنج حکمت: خاکریز ۴۵

درس چهارم: درس آزاد (ادبیات بومی ۱) . ۴۷

درس پنجم: دماوندیه ۴۸

کارگاه متن‌پژوهی ۵۶

روان‌خوانی: جاسوسی که الاغ بود! ۶۰

فصل سوم: ادبیات غنایی

درس ششم: نی‌نامه ۶۸

کارگاه متن‌پژوهی ۷۵

گنج حکمت: آفتابِ جمال حق ۸۰

درس هفتم: در حقیقت عشق ۸۱

کارگاه متن‌پژوهی ۸۷

شعرخوانی: صبحِ ستاره باران ۹۲

فصل چهارم: ادبیات سفر و زندگی

درس هشتم: از پاریز تا پاریس ۹۶

کارگاه متن‌پژوهی ۱۰۶

گنج حکمت: سه مَرکب زندگی ۱۱۱

درس نهم: کویر ۱۱۲

کارگاه متن‌پژوهی ۱۲۲

روان‌خوانی: بوی جوی مولیان ۱۲۵

فصل پنجم: ادبیات انقلاب اسلامی

درس دهم: فصلِ شکوفایی ۱۳۶

کارگاه متن‌پژوهی ۱۳۹

گنج حکمت: تیرانا! ۱۴۱

درس یازدهم: آن شب عزیز ۱۴۳

کارگاه متن‌پژوهی ۱۵۴

شعرخوانی: شکوه چشمان تو ۱۵۸

فصل ششم: ادبیات حماسی

درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش ۱۶۴

کارگاه متن‌پژوهی ۱۷۷

گنج حکمت: به جوانمردی کوش ۱۸۰

درس سیزدهم: خوانِ هشتم ۱۸۴

کارگاه متن‌پژوهی ۱۹۹

شعرخوانی: ای میهن! ۲۰۲

فصل هفتم: ادبیات داستانی

درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ ۲۰۶

کارگاه متن‌پژوهی ۲۱۹

گنج حکمت: کلان‌تر و اولی‌تر! ۲۲۴

درس پانزدهم: درس آزاد (ادبیات بومی ۲) .. ۲۲۶

درس شانزدهم: کباب غاز..... ۲۲۷
کارگاه متن‌پژوهی..... ۲۵۲
روان‌خوانی: ارمیا..... ۲۵۴

فصل هشتم: ادبیات جهان

درس هفدهم: خندهٔ تو..... ۲۶۲
کارگاه متن‌پژوهی..... ۲۶۶
گنج حکمت: مسافر..... ۲۶۹
درس هجدهم: عشق جاودانی..... ۲۷۰
کارگاه متن‌پژوهی..... ۲۷۴
روان‌خوانی: آخرین درس..... ۲۷۶
نیایش: لطفِ تو..... ۲۸۸

بخش دوم: امتحان نهایی

دی ۱۳۹۷ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۳۹۷/۱۰/۰۹..... ۲۹۲
راهنمای تصحیح..... ۲۹۷
خرداد ۱۳۹۸ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۳۹۸/۰۳/۱۱..... ۳۰۱
راهنمای تصحیح..... ۳۰۶
شهریور ۱۳۹۸ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۳۹۸/۰۶/۰۷..... ۳۰۹
راهنمای تصحیح..... ۳۱۳
دی ۱۳۹۸ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۳۹۸/۱۰/۱۷..... ۳۱۶
راهنمای تصحیح..... ۳۲۰
خرداد ۱۳۹۹ (ریاضی - تجربی): ۱۳۹۹/۰۳/۲۱..... ۳۲۳
راهنمای تصحیح..... ۳۳۰
خرداد ۱۳۹۹ (انسانی): ۱۳۹۹/۰۳/۲۶..... ۳۳۴
راهنمای تصحیح..... ۳۴۰
شهریور ۱۳۹۹ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۳۹۹/۰۶/۰۵..... ۳۴۴
راهنمای تصحیح..... ۳۵۱
دی ۱۳۹۹ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۳۹۹/۱۰/۱۷..... ۳۵۴
راهنمای تصحیح..... ۳۵۸
خرداد ۱۴۰۰ (ریاضی - تجربی): ۱۴۰۰/۰۳/۰۳..... ۳۶۰
راهنمای تصحیح..... ۳۶۵
خرداد ۱۴۰۰ (انسانی): ۱۴۰۰/۰۳/۲۴..... ۳۶۸
راهنمای تصحیح..... ۳۷۳
شهریور ۱۴۰۰ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۰/۰۶/۲۲..... ۳۷۶
راهنمای تصحیح..... ۳۸۰
دی ۱۴۰۰ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۰/۱۰/۱۵..... ۳۸۳
راهنمای تصحیح..... ۳۸۸
خرداد ۱۴۰۱ (کلیهٔ رشته‌ها) خارج: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹..... ۳۹۱
راهنمای تصحیح..... ۳۹۶
خرداد ۱۴۰۱ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۱/۰۳/۲۳..... ۳۹۹
راهنمای تصحیح..... ۴۰۵
شهریور ۱۴۰۱ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۱/۰۶/۱۵..... ۴۰۸
راهنمای تصحیح..... ۴۱۳
دی ۱۴۰۱ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۱/۱۰/۱۹..... ۴۱۶
راهنمای تصحیح..... ۴۲۲
خرداد ۱۴۰۲ (خراسان رضوی) (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۲/۰۲/۰۶ ۴۲۵
راهنمای تصحیح..... ۴۳۰
خرداد ۱۴۰۲ (سمنان) (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۲/۰۲/۰۶ ۴۳۳
راهنمای تصحیح..... ۴۳۷
خرداد ۱۴۰۲ (قزوین) (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۲/۰۲/۰۶ ۴۳۹
راهنمای تصحیح..... ۴۴۳
خرداد ۱۴۰۲ (گلستان) (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۲/۰۲/۱۳ ۴۴۶
راهنمای تصحیح..... ۴۵۳
خرداد ۱۴۰۲ (سیستان و بلوچستان) (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۲/۰۲/۳۰..... ۴۵۶
راهنمای تصحیح..... ۴۶۰
خرداد ۱۴۰۲ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۲/۰۳/۰۴..... ۴۶۳
راهنمای تصحیح..... ۴۷۰
خرداد ۱۴۰۳ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۳/۰۳/۲۰..... ۴۷۳
خرداد ۱۴۰۴ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۴/۰۲/۳۰..... ۴۷۸
راهنمای تصحیح..... ۴۸۵
تیر ۱۴۰۵ (کلیهٔ رشته‌ها): ۱۴۰۵/۰۴/۲۳..... ۴۸۹
راهنمای تصحیح..... ۴۹۴

فصل یکم

ادبیات تعلیمی

- درس یکم: شکر نعمت
- کارگاه متن‌پژوهی
- گنج حکمت: گمان
- درس دوم: مست و هُشیار
- کارگاه متن‌پژوهی
- شعرخوانی: در مکتب حقایق

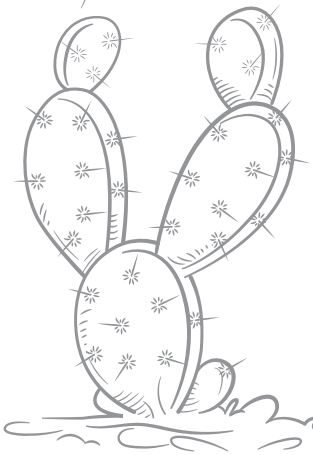

درس یکم

شکرِ نعمت

نوعِ نثر: مسجّع

تلمیح (لئن شکرتم لازیدنّکم: اگر شکر گویید برای شما می‌افزایم)

منّتِ خدای را، عَزَّ وَ جَلَّ، که طاعتش موجبِ قربت است و به شکر اندرش مزیدِ نعمت.

سجع — سجع

هر نَفَسی که فرو می‌رود، مُمِدِّ حیات است و چون برمی‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نَفَسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

سجع — سجع

لغت

منّت: سپاس، شُکر، نیکویی ◈ عَزَّ وَ جَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است؛ بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. ◈ مزید: افزونی، زیادی ◈ مفرّح: شادی‌بخش، فرح‌انگیز

معنی

شکر و سپاس مخصوص خدای، بزرگ و بلندمرتبه است، که فرمان‌بری و اطاعت از او باعثِ نزدیکی به اوست و شکرگزاری از نعمت‌هایش باعث زیاد شدن نعمت است. هر نفسی که فرو برده می‌شود (دَم)، یاری رسانندهٔ زندگی است و وقتی آن نفس بیرون می‌آید (بازدم)، شادی‌بخش وجود است. پس در هریک نفس، دو نعمت وجود دارد و برای هریک نعمت، شکر و سپاسی لازم است.

دستور

را ⟵ حرف اضافه - حرف اختصاص (برای - فقط برای)

به ⟵ حرف اضافه

شکر ⟵ متمم

اندر (اندرش) ⟵ حرف اضافهٔ دوم برای شکر

ش (اندرش) ⟵ م‌الیه (در شکرش)

فرو می‌رود ⟵ فعل پیشوندی

حذفِ فعل «است» به قرینهٔ لفظی بعد از مزیدِ نعمت، مفرح ذات و واجب (مزید نعمت است - مفرح ذات است - واجب است)

هر ⟵ صفت مبهم - وابستهٔ پیشین

املا

قُربت (نزدیکی) ⟵ هم‌آوا ⟵ غُربت: دوری ◈ مزید ◈ حَیات (زندگی) ⟵ هم‌آوا ⟵ حیاط: صحن خانه ◈ مُفرِّح

مجاز (همهٔ وجود)

از دست و زبانِ که برآید کز عهدهٔ شکرش به درآید؟

مجاز (عمل) مجاز (سخن) مراعات نظیر - استفهام انکاری

معنی از رفتار و سخنان (وجود) چه کسی ساخته است که بتواند شکر خدای را به جای آورد؟ (البته که هیچ‌کس)

دستور

- و ← حرف عطف
- که ← ضمیر پرسش ـ م‌الیه
- ش (شکرش) ← م‌الیه (م‌الیه = مضاف‌الیه)

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُکْراً وَ قَلیلٌ مِنْ عِبَادِیَ الشَّکُورُ»

تضمین (آیهٔ قرآن)

معنی ای خاندان داوود سپاس‌گزارید و عدّهٔ کمی از بندگان من سپاس‌گزارند.

بنده همان به که ز تقصیرِ خویش عذر به درگاهِ خدای آورد

کنایه (از خدا عذرخواهی و طلب بخشش کردن)

معنی بنده، بهتر است که به خاطر گناه کوتاهی خود، از درگاه خداوند طلب عفو و بخشش کند.

دستور

- بنده ← نهاد (فعلِ آورد)
- همان ← نهادِ فعلِ محذوفِ «است»
- به ← مسندِ فعلِ محذوفِ «است»
- حذفِ «است» به قرینهٔ معنوی بعد از «به» (همان، بهتر، است)

ورنه، سزاوارِ خداوندی‌اش کس نتواند که به جای آورد

معنی وگرنه، آنچه را که شایسته و سزاوار خداوندی اوست، کسی نمی‌تواند انجام دهد.

دستور

- ورنه ← حرف ربط (وگرنه)
- سزاوار ← مفعول
- خداوندی ← م‌الیه
- ش (خداوندی‌اش) ← م‌الیه
- کس ← ضمیر مبهم - نهاد

بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمتِ بی‌دریغش همه‌جا کشیده.
تشبیه (رحمت به باران) — سجع — تشبیه — سجع

پردهٔ ناموسِ بندگان به گناهِ فاحش ندرد و وظیفهٔ روزی به خطایِ مُنکَر نبُرد.
تشبیه — سجع — کنایه (نبردن آبرو به خاطر گناه آشکار) — سجع

لغت

خوان: سفره، سفرهٔ فراخ و گشاده ◇ ناموس: آبرو، شرافت ◇ فاحش: آشکار، واضح ◇ وظیفه: مقرّری، وجه معاش ◇ روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می رسد؛ وظیفهٔ روزی: رزق مقرّر و معیّن ◇ منکَر: زشت، ناپسند

معنی

رحمت بی‌پایان خداوند مانند باران، شامل همهٔ مخلوقات شده است (همه از رحمت او بهره‌مندند) و سفرهٔ نعمت بی‌مضایقهٔ او در همه‌جا گسترده و پهن شده. آبروی بندگان را با وجود گناهِ آشکار آنان، نمی‌برد و رزق مقرّر و معیّن بندگان را، به خاطر خطای زشت و ناپسندشان، قطع نمی‌کند.

دستور

ش (بی‌حسابش) ← م‌الیه
همه ← متمم (به همه)
را ← حرف اضافه (به معنی «به»)
بی‌دریغ ← صفت
ش (بی‌دریغش) ← م‌الیه
پردهٔ ناموس بندگان ← مفعول
فاحش ← صفت
وظیفهٔ روزی ← مفعول

املا

خوان ← (هم‌آوا) خان: رئیس، خانه ◇ بی‌دریغ ◇ فاحش

فرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرشِ زمرّدین بگسترد و دایهٔ ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد. درختان را به خِلعتِ نوروزی قبای سبزِ ورق دربرگرفته و اطفالِ شاخ را به قدومِ موسمِ ربیع کلاهِ شکوفه بر سر نهاده. عُصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهدِ فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

فرّاشِ بادِ صبا: تشبیه (اضافهٔ تشبیهی)
را گفته: سجع
تا فرشِ زمرّدین: استعاره (سبزه و چمن)
بگسترد: سجع
و دایهٔ ابرِ بهاری: تشبیه (اضافهٔ تشبیهی)
را فرموده: سجع
تا بناتِ نبات: تشبیه (اضافهٔ تشبیهی)
در مهدِ زمین بپرورد: تشبیه (اضافهٔ تشبیهی) — سجع
درختان را به خِلعتِ نوروزی قبای سبزِ ورق: تشبیه (اضافهٔ تشبیهی)
دربرگرفته: سجع
و اطفالِ شاخ را به: تشبیه (اضافهٔ تشبیهی)
قدومِ موسمِ ربیع کلاهِ شکوفه: تشبیه (اضافهٔ تشبیهی)
بر سر نهاده: سجع
عُصارهٔ تاکی به قدرتِ او شهدِ فایق شده: سجع
و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته: سجع

لغت فرّاش: فرش‌گستر، گسترندهٔ فرش ◈ دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. ◈ بنات: جِ بنت، دختران ◈ نبات: گیاه، رُستنی ◈ قبا: جامه، جامه ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. ◈ ورق: برگ ◈ قدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن ◈ موسم: فصل، هنگام، زمان ◈ ربیع: بهار ◈ عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند؛ افشره، شیره ◈ تاک: درخت انگور، رَز ◈ شهد: عسل؛ شهد فایق: عسل خالص ◈ فایق: برگزیده، برتر ◈ باسق: بلند، بالیده

معنی خداوند به باد صبا که همچون فرش‌گستر است، دستور داده که سبزه و چمن در زمین بگسترد (برویاند) و به ابر بهاری فرمان داده، همچون دایه و پرستاری، گیاه و رُستنی همچون دختران در گهوارهٔ زمین پرورش دهد. خداوند، درختان را در نوروز، به عنوان لباس و هدیه، با برگ‌های سبز مثل لباس، پوشانده است و با آمدنِ فصل بهار، شکوفه‌ها را مثل کلاهی، بر سر شاخه‌های کوچک قرار داده (شاخه‌های کوچک را پر از شکوفه کرده). با قدرت خدا، شیرهٔ درخت انگور، عسل خالص و برگزیده شده و با پرورش و توجّه خداوند، دانهٔ خرما، به درختِ نخل بلند، تبدیل گشته است.

دستور

فرّاش ⟵ متمم
را (فرّاش باد صبا را) ⟵ حرف اضافه
(به فرّاش باد صبا)
زمرّدین ⟵ صفت بیانی نسبی
دایهٔ ⟵ متمم
را (دایهٔ ابر بهاری را) ⟵ حرف اضافه
(به دایهٔ ابر بهاری)
نبات ⟵ م‌الیه

اطفالِ ⟵ م‌الیه (سرِ اطفالِ شاخ)
را (اطفال شاخ را) ⟵ فک اضافه (کلاه شکوفه بر سرِ اطفال شاخ)
موسمِ ⟵ م‌الیه
کلاهِ ⟵ مفعول
فایق ⟵ صفت بیانی
باسق ⟵ صفت بیانی

املا صبا (بادی که از شمال شرقی می‌وزد) ⟵ هم‌آوا ⟵ سبا: نام شهر و قومی ◈ خِلعت ◈ قبا ◈ اطفال ◈ موسم ◈ ربیع ◈ عُصاره ◈ فایق ◈ باسق

مجاز (همهٔ جهان و موجودات)

ابـر و باد و مَه و خورشـید و فلـک در کارند تا تـو نانی به کـف آریّ و بـه غفلت نخوری

مراعات نظیر — مراعات نظیر — مراعات نظیر — مراعات نظیر — مراعات نظیر — مجاز (روزی) — مجاز (دست)

معنی تمام پدیده‌های جهان (ابرو باد و ماه و خورشید و آسمان) در خدمت تو هستند تا تو رزق و روزی به‌دست بیاوری و نسبت به پروردگارت غافل نباشی (با غفلت نسبت به خدا، آن روزی را استفاده نکنی).

دستور
و (مصراع اول) ← حرف عطف
تا ← حرف ربط وابسته‌ساز
و (مصراع دوم) ← حرف ربط (پیوند)

همـه از بهـرِ تـو سرگشـته و فرمانبُـردار شـرطِ انصـاف نباشـد که تـو فرمـان نبری

معنی تمام پدیده‌ها مطیع و فرمان‌برِ تو هستند، انصاف نیست که تو از خدا اطاعت نکنی.

دستور
همه ← ضمیر مبهم ـ نهاد
از بهر ← حرف اضافه
و ← عطف
شرطِ ← مسند
مصراعِ دوم: جملهٔ غیرساده (جملهٔ مرکب)

املا بهر (برای) ← همـ‌آوا بحر: دریا ◇ انصاف

در خبر است از سَرورِ کاینات* و مَفخرِ* موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفوَتِ* آدمیان و تَتمّهٔ* دَورِ زمان، محمّد مصطفی، صَلَّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه وَ سَلَّم،

لغت کاینات: جِ کاینه، همهٔ موجودات جهان ◇ مَفخر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند؛ مایـهٔ افتخار ◇ صفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشـر ◇ تتمّه: باقی‌مانده؛ تتمّهٔ دور زمان: مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، مایهٔ تمامی و کمال دورِ زمان رسالت

معنی در حدیث آمده است از بزرگ و رئیسِ همهٔ موجودات جهان و مایهٔ افتخار همهٔ جهانیان و برگزیدهٔ انسان‌ها و مایهٔ تمامی و کمال گردش روزگار، محمّد مصطفی، درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد،

دستور
و ← حرف عطف
رحمتِ عالمیان - صَفوَتِ آدمیان - تَتمّهٔ دور زمان ← معطوف
محمّد مصطفی ← بدل
صَلّی اللهُ عَلَیهِ و آلِه وَ سَلّم ← جملهٔ معترضه

املا صَفوَت ◇ تَتمّه

شـفـیـعٌ مـطـاعٌ نـبـیٌ کـریـم ⊢ قـسـیـمٌ جـسـیـمٌ نـسـیـمٌ وسـیـم

جناس جناس جناس جناس

واج‌آرایی

لغت شـفیع: شـفاعت‌کننده، پایمرد ◇ مُطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برَد. ◇ نبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسـول ◇ قسـیم: صاحب جمال ◇ جسیم: خوش‌اندام ◇ نسیم: خوش‌بو ◇ وسیم: دارای نشان پیامبری

معنی او شفاعت‌کننده و فرمانروا و پیام‌آور و بخشنده و صاحب جمال و خوش‌اندام و خوش‌بو و دارای نشان پیامبری است.

امـلا قَسیم ◇ وَسیم

بَلَغ الْعُلیٰ بِکَمالِه، کَشَفَ الدُّجیٰ بِجَمالِهِ حَسُنَتْ جَمیعُ خِصالِهِ، صَلُّوا عَلَیهِ وَ آلِهِ

معنی به واسطهٔ کمال خود به مرتبهٔ بلند رسید، با جمالِ نورانی خود تاریکی‌ها را زدود و برطرف کرد، همهٔ صفات و خوی‌ها او زیباست، بر او و خاندانش درود بفرستید.

امـلا خِصالِه

چه غم دیوارِ امّت را که دارد چون تو پشتیبان؟ ⊢ چه باک از موجِ بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

تشبیه (اضافهٔ تشبیهی) تشبیه استفهام انکاری - اسلوب معادله تلمیح

معنی مردمانی که پشتیبانی مانند تو (ای پیامبر) دارند، غمی ندارند؛ همان‌طور که کسی که کشتیبان و راهبرِ او نوح باشد، از موجِ دریا ترسی ندارد.

دستور

چه ← صفت پرسش - وابستهٔ پیشین

را ← حرف اضافه (برایِ دیوار امت - برایِ آن)

نوح ← نهاد

حذف «وجود دارد - است» به قرینهٔ معنوی (بعد از دیوار امّت را - بعد از آن را)

کشتیبان ← مسند

امـلا بحر (دریا) ← هم‌آوا ← بهر: برای، بهره

هرگَه که یکی از بندگان گنهکارِ پریشان روزگار، دستِ انابت به امیدِ اجابت به درگاه حق

جناس (انابت / اجابت)

جَلَّ وَ عَلا بردارد، ایزدْ تَعالیٰ در او نظر نکند بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید. بار دیگرش به

کنایه (توجّه نکردن)

تضرّع و زاری بخواند. حق، سُبْحانَهُ و تَعالیٰ فرماید:

یا مَلائِکَتي قَد اسْتَحْیَیْتُ مِنْ عَبْدي و لَیسَ لَهُ غیري فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ. دعوتش اجابت کردم و

تضمین

سجع

امیدش برآوردم که از بسیاریِ دعا و زاریِ بنده همی شرم دارم.

سجع

لغت اِنابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی ◈ اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی‌گردانی ◈ تضرّع: زاری کردن، التماس کردن

معنی هر وقت که یکی از بندگانِ گرفتار و بدحال، به امید پذیرش، به درگاه خداوند، که بزرگ و بلندمرتبه است، توبه و اظهار پشیمانی کند، خداوند بزرگ به او نگاه و توجّه نمی‌کند؛ آن بنده دوباره خدا را می‌خواند، خداوند دوباره از او روی برمی‌گرداند. آن بنده، بار دیگر خدا را با زاری و التماس می‌خواند. خداوند، پاک و بلندمرتبه، می‌گوید: ای فرشتگانم، من از بندهٔ خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ او را آمرزیدم. خواستهٔ او را برآورده کردم و به آرزویش رساندم (آرزویش را برآورده کردم) چرا که از زیادی دعا و زاری و التماس بنده، خجالت می‌کشم.

دستور

- هر (هرگه) ← صفت مبهم
- پریشان روزگار ← صفت
- انابت ← م الیه
- ش (بازش) ← مفعول
- ش (دیگرش) ← مفعول
- و (تضرّع و زاری) ← عطف
- حق ← نهاد
- سُبحانَهُ و تَعالیٰ ← جملهٔ معترضه
- ش (دعوتش) ← م‌الیه
- ش (امیدش) ← م‌الیه

املا انابت ◈ اعراض ◈ تضرّع ◈ زاری

کَرَم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

معنی بخشش و لطف و مهربانیِ خداوند را ببین، در حالیکه بنده گناه کرده است، خداوند شرمنده و خجالت‌زده است.

دستور حذفِ فعلِ «بین» به قرینهٔ لفظی بعد از «لطف خداوندگار»
حذفِ فعلِ «است» به قرینهٔ لفظی بعد از «او شرمسار»

جناس

عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیرِ عبادت معترف که: ما عَبَدْناکَ حَقَّ عِبادَتِکَ، و واصفانِ حِلیهٔ جمالش به تحیّر منسوب که: ما عَرَفْناکَ حَقَّ مَعْرِفَتِکَ.

تشبیه (اضافهٔ تشبیهی) — جناس — تشبیه (اضافهٔ تشبیهی) — تضمین — تضمین

لغت عاکفان: جِ عاکف، کسانی که در مدّتی معیّن در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. ◈ تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن ◈ معترف: اقرارکننده، اعتراف‌کننده ◈ واصفان: جِ واصف، وصف‌کنندگان، ستایندگان ◈ حِلیه: زیور، زینت ◈ تحیّر: سرگشتگی، سرگردانی ◈ منسوب: نسبت داده شده

معنی گوشه‌نشینان و عبادت‌کنندگان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی در عبادت اقرار می‌کنند که: تو را چنان که شایستهٔ عبادتِ توست، عبادت نکردیم و ستایندگان و وصف‌کنندگان زیور زیبایی خدا، به سرگشتگی و حیرانی نسبت داده شده که: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم.

دستور جلال ← م‌الیه | حذفِ فعلِ «هستند» به قرینهٔ معنوی بعد از معترف
ش (جلالش) ← م‌الیه | حذفِ فعلِ «هستند» بعد از منسوب

املا عاکفان ◈ تقصیر ◈ معترف ◈ واصفان ◈ حِلیه ◈ منسوب ← هم‌آوا
منصوب: گماشته، نصب شده

گر کسی وصفِ او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

استعاره (عاشق) — استعاره (خدا)

معنی اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد، منِ عاشق (دل از دست داده) از خدایی که نشان ندارد، چه سخنی بگویم؟ (سخنی نمی‌توانم بگویم)

دستور چه ← ضمیر پرسشی - مفعول | باز گوید ← فعل پیشوندی

عاشقان کُشتگانِ معشوق‌اند برنیاید ز کُشتگان آواز

اشتقاق — تکرار — اشتقاق — واج‌آرایی — تکرار

معنی عاشقان در راه معشوق کشته شده‌اند و کشتگان سخنی نمی‌توانند بگویند.

دستور کُشتگانِ ← مسند | برنیاید ← مضارع اخباری (یعنی برنمی‌آید) | آواز ← نهاد

کنایه (در حال تفکّر عارفانه و توجّه به حق بود)
کنایه (در حالت کشف و شهود عارفانه مجذوب و غرق شده بود)

یکی از صاحب‌دلان سر به جَیبِ مراقبت فرو برده بود و در بحرِ مکاشفت مستغرق شده؛

استعاره — سجع — تشبیه

آن‌گه که از این معاملت بازآمد، یکی از یاران به طریقِ انبساط گفت: «از این بوستان که بودی،

استعاره (عالم حقیقت - عالم غیب - کنار معشوق)

ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

لغت

مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجّه بنده به حق و یقین بر اینکه خداوند در همهٔ احوال، عالِم بر ضمیر اوست؛ نگاه داشتن دل از توجّه به غیرِ حق ◈ مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. ◈ معاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. ◈ انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛ خودمانی شدن ◈ تحفه: هدیه، ارمغان ◈ کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن

معنی

یکی از عارفان، در حالت تفکّر عارفانه و توجّه به حق بود و دل خود را از هرچه غیرحق بود خالی کرده بود و در دریای کشف حقایق غرق شده بود؛ زمانی که از این حالت مراقبت و مکاشفت و اعمال عبادی، بیرون آمد، یکی از دوستان به حالتِ خودمانی و بدون تعارف و رودربایستی به او گفت: از این عالم عرفانی و باغ معنوی که در آن بودی برای ما چه هدیه و ارمغانی آوردی و عطا کردی؟

دستور

مستغرق ⟵ مسند
آن‌گه ⟵ قید
حذف فعلِ «بود» به قرینهٔ لفظی بعد از «شده»

این (این بوستان) ⟵ صفت اشاره
ما ⟵ متمم
را (ما را) ⟵ حرف اضافه (برای)
چه (چه تحفه) ⟵ صفت پرسش - وابستهٔ پیشین)

املا

مراقبت ◈ بحر (دریا) ⟵ هم‌آوا ⟶ بهر: برای، بهره ◈ مستغرق ◈ طریقِ انبساط ◈ تحفه

گفت: «به خاطر داشتم که چون به درختِ گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را. چون

استعاره (معشوق حقیقی - حقایق الهی)

کنایه (از خود بی‌خود شدم - اختیارم را از دست دادم)

برسیدم، بوی گُلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

استعاره (جلوهٔ حق) جناس جناس

معنی (آن عارف) گفت: در نظر داشتم وقتی به معشوق حقیقی می‌رسم، برای هدیه به دوستان، دامنم را پر از گل (جلوه‌های معشوق و نکات عرفانی) کنم، وقتی به درخت گل (معشوق و جلوه‌های او) رسیدم، بوی گل (جلوهٔ معشوق) مرا چنان مست کرد که از خود بی‌خود شدم (اختیارم را از دست دادم).

دستور

- درخت ⟵ متمم
- هدیهٔ ⟵ متمم
- را (هدیهٔ اصحاب را) ⟵ حرف اضافه (برایِ)
- م (گُلم) ⟵ مفعول (بوی گل مرا مست کرد)
- م (دامنم) ⟵ مالیه (دامن از دستم برفت)

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

نماد (عاشق مدعی و غیرحقیقی) نماد (عاشق حقیقی)

معنی ای مرغ سحرگاهی، عاشقی را از پروانه (که عاشق شمع است) یاد بگیر، که جان خود را از دست داد ولی صدایی از او شنیده نشد.

دستور

چهار جمله

- ای ⟵ حرف ندا
- مرغ سحر ⟵ منادا
- آن (کان سوخته) ⟵ صفت اشاره
- را ⟵ فک اضافه (جانِ آن سوخته شد)
- سوخته ⟵ مالیه
- جان ⟵ نهاد
- شد ⟵ فعل غیراسنادی (رفت)

این مُدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

تکرار تکرار تکرار

معنی این افرادِ مدّعی (که ادّعای شناخت خداوند را دارند)، در شناخت خداوند غافل و بی‌خبرند، چرا که کسی که خدا را می‌شناسد، خبری از او نخواهد آمد (از خود بی‌خود و فنا می‌شود) و چیزی نخواهد گفت.

دستور سه جمله

- ش (طلبش) ⟵ مالیه
- را ⟵ حرف اضافه

املا مدّعیان

تاریخ ادبیات **گلستان، سعدی**

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

معنا	واژهٔ معادل
دارای نشان پیامبری	وسیم
شادی‌بخش	مفرّح
به خدای تعالی بازگشتن	انابت
قطع کردن مقرّری	بُریدن

۲ سه واژه در متن درس بیاید که هم‌آوای آنها در زبان فارسی وجود دارد.
قربت (غربت) ـ حیات (حیاط) ـ خوان (خان) ـ صبا (سبا)

۳ از متن درس برای کاربرد هریک از حروف زیر، سه واژهٔ مهمّ املایی بیابید و بنویسید.
ح (حیات ـ فاحش ـ حلیه)
ق (قربت ـ باسق ـ مراقبت)
ع (تضرّع ـ عاکفان ـ مدّعیان)

۴ در عبارت زیر، نقش دستوری ضمایر متّصل را مشخّص کنید.
بوی گُلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
م در گلم ⟵ مفعول
م در دامنم ⟵ مضاف‌الیه (برای دست: دامن از دست من برفت)

۵ در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هریک از انواع حذف (لفظی و معنایی) بیابید.
حذف به قرینهٔ لفظی ⟵ طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است].
حذف به قرینهٔ معنوی ⟵ بنده همان به [است] که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

قلمرو ادبی

۱ واژه‌های مشخّص‌شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

- ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

مرغ سحر: عاشق مدعی

پروانه: عاشق حقیقی

۲ با توجّه به عبارت‌های زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

- بارانِ رحمتِ بی‌حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی‌دریغش همه‌جا کشیده.
- فرّاشِ بادِ صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهدِ زمین بپرورد.

الف) آرایه‌های مشترک دو عبارت را بنویسید.

تشبیه (باران رحمت ـ فرّاش باد صبا ـ دایهٔ ابر بهاری ـ بنات نبات ـ مهد زمین)

سجع (رسیده و کشیده ـ بگسترد و بپرورد)

ب) قسمت مشخّص‌شده بیانگر کدام آرایهٔ ادبی است؟

استعاره (سبزه و چمن)

قلمرو فکری

۱ معنی و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

- عاکفانِ کعبهٔ جلالش به تقصیر عبادت معترف که: ما عَبَدناکَ حقَّ عِبادَتِکَ.

عبادت‌کنندگان عظمت او به کوتاهی در عبادت، اعتراف‌کننده هستند که تو را آن‌گونه که شایستهٔ عبادتت بود، عبادت نکردیم. (مفهوم: خدا را آن‌گونه که شایسته است عبادت نکردیم).

- یکی از صاحبدلان سر به جَیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

یکی از عارفان، دل را از غیرخدا خالی کرده و درحال کشف و آشکار کردن حقایق فرو رفته بود. (مفهوم: به حالت عرفانی فرو رفته بود).

۲ مفهوم کلّی مصراع‌های مشخّص‌شده را بنویسید.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک درکارند تا تو نانی به کف آریّ و به غفلت نخوری

به‌دست آوردن روزی و غافل نبودن

چه‌غم‌دیوارامّت‌راکه‌داردچون‌توپشتیبان چه‌باک‌ازموج‌بحرآن‌راکه‌باشدنوح‌کشتیبان؟

مسلمانان وقتی پشتیبانی چون پیامبر دارند، غمی ندارند.

گر کسی وصف او ز من پرسد بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟

کسی که دلداده و عاشق است از خدایی که بی‌نشانه است، چیزی نمی‌تواند بگوید.

۳ از کدام سطر درس، مفهوم بیت زیر قابل استنباط است؟

هیچ نقّاشت نمی‌بیند که نقشی برکشد وان که دید، از حیرتش کلک از بَنان افکنده‌ای

کنایه (از خود بی‌خود شدن - بی‌اختیار شدن - مبهوت شدن)

سعدی

پاسخِ سؤال: به خاطر داشتم که چون به درختِ گل رسم، دامنی پُر کنم هدیهٔ اصحاب را، چون برسیدم، بوی گُلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!

لغت بنان: سرانگشت، انگشت

دستور

هیچ ← صفت مبهم - وابستهٔ پیشین

ت (نقّاشت) ← مفعول (تو را نمی‌بینند)

نقشی برکشد ← جملهٔ پیرو

که مصراع دوم ← ضمیر مبهم ـ نهاد

ش (حیرتش) ← مالیهِ بنان (کلک از بنانِ او)

املا حیرت

۴ ..... .

گنج حکمت گمان

گویند که بطّی در آب روشناییِ ستاره می‌دید. پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت. چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فروگذاشت. دیگر روز هرگاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است؛

دستور

بطّی ⟵ نهاد

روشنایی ⟵ مفعول

هیچ (هیچ نمی‌یافت) ⟵ ضمیر مبهم - مفعول

فروگذاشت ⟵ فعل پیشوندی

دیگر (دیگر روز) ⟵ صفت مبهم - وابستهٔ پیشین

همان (همان روشنایی) ⟵ صفت اشاره - وابستهٔ پیشین

املا بطّ ◇ فروگذاشت

قصدی نپیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

دستور

نپیوستی ⟵ ماضی استمراری (نمی‌پیوست)

این ⟵ صفتِ م‌الیه (وابستهٔ وابسته)

آن ⟵ ضمیر اشاره - مسند

همه روز ⟵ قید

نمودار گروهِ «ثمرت این تجربت ⟵ ثمرت این تجربت

املا ثمرت

تاریخ ادبیات **کلیله و دمنه، ترجمهٔ نصرالله منشی**



امتحان نهایی

امتحان نهایی: **فارسی ۳**	رشته: **کلیهٔ رشته‌ها**	تاریخ: **۱۴۰۱/۰۶/۱۵**	مدت امتحان: **۹۰ دقیقه**

ردیف	سؤالات	نمره
	قلمرو زبانی (۷ نمره)	
۱	**جمله «خالی شدن قلب سالک از آن چه جز خداست» در توضیح کدام اصطلاح عرفانی آمده است؟** **الف)** استغنا **ب)** اشتیاق **پ)** تجرید **ت)** تفرید	۰/۲۵
۲	**در کدام بیت، واژه‌ای هم‌معنیِ واژهٔ «جبهه» به‌کار رفته است؟** **الف)** دلم را داغ عشقی بر جبین نِه زبانم را بیانی آتشین ده **ب)** الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز	۰/۲۵
۳	**برای هر یک از واژه‌های مشخّص‌شده، یک برابر معنایی مناسب بنویسید.** **الف)** بخروش چو شرزه شیر ارغند **ب)** دستتان را بر چشم‌های درشتتان، حمایل کرده بودید.	۰/۵
۴	**در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟** **الف)** مرد نقّال از صدایش ضجّه می‌بارید. **ب)** گفتم: «دِ بگیر که این ناز شصتت باشد.»	۰/۲۵
۵	**در بیت زیر، واژگانی را که در زبان فارسی «هم‌آوا» دارند، مشخّص کنید.** «از بهر تو صدبار ملامت بکشم گر بشکنم این عهد غرامت بکشم»	۰/۵
۶	**در هر یک از موارد زیر، املای واژه‌ای نادرست است؛ شکل درست آن را بنویسید.** **الف)** هنگام چریق آفتاب کنار قنات حسنی در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم. **ب)** صدای مهیب آن، صدای کودکانه امّا خشک کلاش را در خود حزم می‌کرد.	۰/۵
۷	**املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.** **الف)** تنها برای تعلیم گرفتن، (شبح/ شبه) شما را در میان تاریکی تعقیب می‌کردم. **ب)** چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن (ثوابش / صوابش) **پ)** سیاوش چنین گفت کای شهریار که دوزخ مرازین سخن گشت (خار/خوار)	۰/۷۵
۸	**در هر یک از مصراع‌های زیر، فعل‌های مشخّص شده را از دیدگاه معنایی بررسی کنید.** **الف)** گفت: «نزدیک است والی را سرای؛ آن‌جا شویم» **ب)** گفت: «می بسیار خوردی؛ زان، چنین بی‌خود شدی»	۰/۵

ردیف	سؤالات	نمره
۹	**نوع «نقش‌های تبعی» مشخّص‌شده را در متن «ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریاری است. نامش سیمرغ است و در پس کوهِ قاف، بلندترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد.» بنویسید.**	۰/۵
۱۰	**با توجّه به ابیات زیر، به پرسش‌های داده شده، پاسخ دهید.** **اگر خونین‌دلی از جور ایّام لب خندان بیاور چون لب جام** **به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار که باشد شادمی را سزاوار** **الف)** مفهوم نشانه «ان» در واژه «خندان» چیست؟ **ب)** در بیت دوم جمله «هسته (پایه)» و جمله «وابسته (پیرو)» را مشخص کنید.	۰/۲۵ ۰/۵
۱۱	**در این بخش از سروده «مهدی اخوان ثالث»، کدام ویژگی دستوری زبان کهن به کار رفته است؟** «بر درختی که به زیرش ایستاده بود/ و بر آن بر تکیه داده بود»	۰/۲۵
۱۲	**نوع «حذف» را در هر یک از عبارات زیر، مشخص نمایید.** **الف)** زندگی، سخت آلوده است و انسان ماندن، سخت دشوار. **ب)** تو نیز تیرانا، گشاده‌دستی و کرامت را از درختان میوه‌دار بیاموز.	۰/۵
۱۳	**در بیت «محرم این هوش جز بی‌هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست»:** **الف)** وابسته وابسته را مشخص کنید. **ب)** نوع وابسته وابسته را بنویسید.	۰/۵
۱۴	**نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را در جمله زیر، بنویسید.** «او بنـده خود را عاشـق خود کند، آن‌گاه بر بنده عاشـق باشـد و بنـده را گوید: تو عاشق و محبّ مایی.»	۰/۵
۱۵	**با توجه به نوشته زیر، درستی یا نادرستی هر یک از موارد داده شده را تعیین کنید.** **«دیدم چپ و راست مهمان‌ها دراز کشیده‌اند. گفتم: «آقای مصطفی‌خان خیلی معذرت خواستند که مجبور شدند بدون خداحافظی با آقایان بروند.»** **الـف)** «و» در جمله «چپ و راسـت مهمان‌ها دراز کشـیده‌اند» پیوند هم پایه‌سـاز است. درست ☐ نادرست ☐ **ب)** «که» در جمله ماقبل پایانی، پیوند وابسته‌ساز است. درست ☐ نادرست ☐	۰/۵

ردیف	سؤالات	نمره
	قلمرو ادبی (۵ نمره)	
۱۶	**کدام گزینه، مصراع دومِ بیت زیر، است؟** **«ترسم تو را ببیند و شرمندگی کشد .....»** **الف)** ای محسن شهید من، ای حُسن بی‌گناه **ب)** یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه	۰/۲۵
۱۷	**مصراع نخست کدام بیت، نادرست است؟** **الف)** ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود / یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟ **ب)** لبریزِ زندگی است نفس‌های آخرت / آورده مرگ، گرم به آغوش تو پناه	۰/۲۵
۱۸	**مصراع دوم بیت زیر را بنویسید.** «تو بودم کردی از نابودی و با مِهر پروردی .....»	۰/۵
۱۹	**شعر زیر، بر پایه «گفت و گو» یا «سؤال و جواب» سروده شده است؛ این نوع گفت‌وگو در اصطلاح ادبی، چه نام دارد؟** «نخستین بار گفتش کز کجایی؟ / بگفت: از دار ملک آشنایی بگفت: آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟ / بگفت: انده خرند و جان فروشند»	۰/۲۵
۲۰	**با توجّه به متن «با خود اندیشیدم که باز برای ما چه خوابی دیده‌اند؟ آن‌گه سر خویش گرفتم و راه مدرسه در پیش»:** **الف)** واژگان پدیده‌آورنده آرایه لفظی «سجع» کدام‌اند؟ **ب)** یک مورد کاربرد کنایه مشخص کنید.	۰/۲۵ ۰/۲۵
۲۱	**ترکیب «کلید گنج مروارید» در سروده زیر، نمایانگر کاربرد کدام آرایه ادبی است؟** «این نخستین بار شاید بود / کان کلید گنج مروارید او گم شد»	۰/۲۵
۲۲	**شاعر، در بیت زیر، با بیان کدام واژه، مفهومی غیرحقیقی (مجاز) اراده کرده است؟** «در پیشگاه اهل خرد نیست محترم / هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت»	۰/۲۵
۲۳	**کدام‌یک از واژگان مشخص‌شده در عبارت زیر، «مشبّهٌ‌به» است؟** **«فرّاش‌باد صبا را گفته تا فرش زمرّدین بگسترد و دایهٔ ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بپرورد.»**	۰/۲۵

ردیف	سؤالات	نمره
۲۴	**با توجه به هر یک از گزینه‌های زیر، پاسخ درست را برگزینید.** **الف)** بیت «آن‌جا در آن برزخ سـرد، در کوچه‌های غم و درد / غیر از شـب آیا چه می‌دید، چشمان تار من و تو؟»، آرایه «جناس» دارد یا «تضاد»؟ **ب)** در سروده «ناگهان انگار بر لب آن چاه سایه‌ای را دید / او شغاد آن نابرادر بود» کاربرد آرایهٔ ادبی «ایهام» مشهود است یا «اغراق»؟ **پ)** آرایه بارز بیت «همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو بپوشی / همه بیشی تو بکاهی، همه کمّی تو فزایی»، «تضمین» است یا «تلمیح»؟	۰/۷۵
۲۵	**آرایهٔ ادبی مناسب با هر بیت را برگزیده، در برابر آن بنویسید. (یک آرایه، اضافه است)** (۱- **حس‌آمیزی** ۲- **متناقض‌نما** ۳- **حُسن‌تعلیل** ۴- **اسلوب معادله**) **الـف)** رخ شـاه کاووس پُـر شـرم دید — سـخن گفتنـش بـا پسـر نـرم دیـد **ب)** شانه می‌آید به کار زلف در آشفتگی — آشـنایان را در ایّـام پریشـانی بپـرس **پ)** یک دم غریق بحر خداشو گمان مبر — کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی	۰/۷۵
۲۶	**کدام‌یک از ابیات زیر را می‌توان بیتی از یک «غزل اجتماعی» دانست؟** **الف)** فکری ای هم‌وطنان در راه آزادی خویش — بنمایید که هر کس نکند مثل من است **ب)** آییـن طریق از نفس پیر مغان یافت — آن خضـر که فرخنده پی‌اش نام نهادند	۰/۲۵
۲۷	**جای خالی عبارت زیر را به‌درستی پُر کنید.** «خوان هشتم برگرفته از کتاب ..... اخوان ثالث است.»	۰/۲۵
۲۸	**نام آفرینندگان هر یک از آثار زیر را بنویسید.** **الـف)** مثـل درخـت در شـب بـاران **ب)** دری بـه خـانـهٔ خورشید	۰/۵
	قلمرو فکری (۸ نمره)	
۲۹	**مراد از «سَر پر زدن» در عبارت «به قول بیرجندی‌ها در این دو شهر، تنها، یک سرپَری زدیم» چیست؟**	۰/۲۵
۳۰	**سرودهٔ زیر را می‌توان نمایانگر کدام صفت برجستهٔ گویندهٔ آن دانست؟** «باآن که‌جیب‌وجام‌من‌ازمال‌ومی‌تهی‌ست — ما را فراغتی‌ست که جمشید جم نداشت	۰/۲۵
۳۱	**«صرف کردن صیغهٔ بلّعتُ» در عبارت زیر، نمایانگر چه مفهومی است؟** «مهمان‌هـا بدون تخلّـف، تمام و کمال دور میز حلقـه زده، در صرف کردن صیغهٔ بلّعتُ اهتمام تامّی داشتند.»	۰/۲۵
۳۲	**بیت زیر نمایانگر کدام‌یک از وادی‌های هفت‌گانهٔ عرفان است؟** «صـد هـزاران سـایهٔ جاویـد تـو — گم‌شـده بینـی ز یـک خورشـید تـو»	۰/۲۵

ردیف	سؤالات	نمره
۳۳	**مولانا در مصراع نخست بیت زیر، چه کسانی را سزاوار هم‌نشینی عارف (نی) دانسته است؟** «نـی حریـف هـر کـه از یـاری بریـد پرده‌هایـش پرده‌هـای مـا دریـد»	۰/۲۵
۳۴	**کدام بیت بیانگر داوری مردم درباره «سیاوش» است؟** **الف)** سـر پُـر ز شـرم و بهایی مراسـت اگـر بی‌گناهـم رهایـی مراسـت **ب)** همـی داد مـژده یکـی را دگـر کـه بخشـود بـر بی‌گنـه دادگـر	۰/۲۵
۳۵	**با توجّه به سرودهٔ زیر، مقصود نقّال از «قصّهٔ درد» چیست؟** «هم‌چنان می‌رفت و می‌آمد / هم‌چنان می‌گفت و می‌گفت قدم می‌زد / قصّه اسـت این قصّه؛ آری قصّهٔ درد است»	۰/۲۵
۳۶	**«دست انابت به امید اجابت به درگاه حق - جلّ و علا - برداشتن» و بیت زیر، بر کدام مفهوم مشترک تأکید دارند؟** «بنـده همـان بِه کـه ز تقصیـر خویش عُـــذر بـــه درگـــاه خـــدای آورد»	۰/۲۵
۳۷	**در سطرهای زیر بر چه نکاتی تأکید شده است؟** «چه حرف تازه‌ای برای گفتن مانده است، یا چه چیز تازه‌ای برای نوشتن. که بتواند عشق مرا یا سجایای ارزشمند تو را بازگو کند؟»	۰/۵
۳۸	**در سرودهٔ زیر، مقصود شاعر از «نان و هوا» چیست؟** «نان را از من بگیر، اگر می‌خواهی / هوا را از من بگیر، امّا / خنده‌ات را نه.»	۰/۵
۳۹	**معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر روان بنویسید.** **الف)** از شنیدن اسم شهر، قند در دلم آب می‌شد. **ب)** هر که بی‌روزی است روزش دیر شد **پ)** تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته. **ت)** وصول به حُسن ممکن نشود الّا به واسطهٔ عشق. **ث)** مهمان‌ها سخت در محظور گیر کرده، تکلیف خود را نمی‌دانند. **ج)** سعی کردم که پا جای پای شما بگذارم؛ مثل برق و باد خودم را به سنگر برسانم. **چ)** برکـش ز سـر ایـن سـپیدمعجر بنشـین بـه یکـی کبـود اورنـد **ح)** ز خورشـید و از آب و از بـاد و خاک نگـردد تبـه نـام و گفتـار پـاک **خ)** وانیامـد در جهـان زیـن راه کـس نیسـت از فرسـنگ آن آگاه کـس **د)** بـه دسـتور فرمـود تـا سـاروان هیـون آرد از دشـت، صـد کاروان	۰/۲۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵
	پیروز و سربلند باشید. **جمع نمره**	۲۰

راهنمای تصحیح نشریور ماه سال ۱۴۰۱

ردیف	راهنمای تصحیح	نمره
	همکاران گرامی، خدا قوّت، لطفاً به پاسخ‌های درست و مشابه، نمره اختصاص دهید.	
	قلمرو زبانی (۷ نمره)	
۱	پ) تجرید. (۰/۲۵) (ص ۱۱۳)	۰/۲۵
۲	الف) جبین. (۰/۲۵) (ص ۱۶۳)	۰/۲۵
۳	الف) خشمگین و قهرآلود (۰/۲۵) (ص ۳۵) ب) نگه‌دارنده، محافظ. (۰/۲۵) (ص ۸۸)	۰/۵
۴	ب) شست. (۰/۲۵) (ص ۱۴۰)	۰/۲۵
۵	بهر (بحر). (۰/۲۵) صد (سد). (۰/۲۵) (ص ۲۰)	۰/۵
۶	الف) چریغ (۰/۲۵) (ص ۶۰) ب) هضم. (۰/۲۵) (ص ۹۲)	۰/۵
۷	الف) شبح (۰/۲۵) (ص ۹۰) ب) صوابش. (۰/۲۵) (ص ۲۱) پ) خوار. (۰/۲۵) (ص ۱۰۱)	۰/۷۵
۸	الف) شویم: برویم (فعل غیراسنادی) (۰/۲۵) ب) شدی: گشتی. (فعل اسنادی). (۰/۲۵) (ص ۱۹)	۰/۵
۹	شهریار: معطوف. (۰/۲۵) بلندترین کوه روی زمین: بدل. (۰/۲۵) (ص ۱۱۰)	۰/۵
۱۰	الف) صفت فاعلی. (۰/۲۵) (ص ۱۵۳) ب) هسته (پایه): به آن کس می‌رسد زین گنج بسیار. (۰/۲۵) وابسته (پیرو): که باشد شادمانی را سزاوار. (۰/۲۵) (ص ۱۱۱)	۰/۲۵ ۰/۵
۱۱	کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمّم (بر آن بر). (۰/۲۵) (ص ۱۰۴)	۰/۲۵
۱۲	الف) حذف به قرینهٔ لفظی. (۰/۲۵) (ص ۷۱) ب) حذف به قرینهٔ معنایی. (۰/۲۵) (ص ۸۷)	۰/۵
۱۳	الف) این (۰/۲۵) ب) صفت مضافٌ‌الیه. (۰/۲۵) (ص ۱۴۷)	۰/۵
۱۴	عاشق: مسند. (۰/۲۵) بنده: متمّم. (۰/۲۵) (ص ۵۳)	۰/۵

ردیف	راهنمای تصحیح	نمره
۱۵	الف) نادرست (۰/۲۵) ب) درست. (۰/۲۵) (ص ۱۴۰)	۰/۵
	قلمرو ادبی (۵ نمره)	
۱۶	ب) یا «یوسف، بگو که هیچ نیاید برون ز چاه». (۰/۲۵) (ص ۹۷)	۰/۲۵
۱۷	الف) یا: «ماه آمده به دیدن خورشید، صبح زود / یا ماه بی‌ملاحظه افتاده بین راه؟». (۰/۲۵) (ص ۹۶)	۰/۲۵
۱۸	فدای نام تو، بود و نبودم؛ میهن، ای میهن. (۰/۵) (ص ۱۱۷)	۰/۵
۱۹	مناظره. (۰/۲۵) (ص ۲۰)	۰/۲۵
۲۰	الف) خویش، پیش. (۰/۲۵) ب) «برای ما چه خوابی دیده‌اند؟» یا «سر خویش گرفتم». (۰/۲۵) (ص ۱۵۷)	۰/۵
۲۱	استعاره (۰/۲۵) (ص ۱۱۳)	۰/۲۵
۲۲	جامعه. (۰/۲۵) (ص ۲۷)	۰/۲۵
۲۳	فرّاش. (۰/۲۵) (ص ۱۲)	۰/۲۵
۲۴	الف) جناس. (۰/۲۵) (ص ۸۴) ب) ایهام. (۰/۲۵) (ص ۱۱۳) پ) تلمیح. (۰/۲۵) (ص ۱۰)	۰/۷۵
۲۵	الف) ۱- حس‌آمیزی. (۰/۲۵) (ص ۱۰۳) ب) ۴- اسلوب معادله. (۰/۲۵) (ص ۱۴۹) پ) ۲- متناقض‌نما. (۰/۲۵) (ص ۲۳)	۰/۷۵
۲۶	الف) یا: «فکری ای هم‌وطنان در راه آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند مثل من است». (۰/۲۵) (ص ۲۶)	۰/۲۵
۲۷	در حیاط کوچک پاییز در زندان. (۰/۲۵) (ص ۱۱۴)	۰/۲۵
۲۸	الف) شفیعی کدکنی. (۰/۲۵) (ص ۵۷) ب) سلمان هراتی. (۰/۲۵) (ص ۸۵)	۰/۵
	قلمرو فکری (۸ نمره)	
۲۹	توقّف کوتاه. (۰/۲۵) (ص ۶۱)	۰/۲۵
۳۰	بلندنظری یا مناعت طبع یا قناعت. (۰/۲۵) (ص ۲۷)	۰/۲۵
۳۱	تأکید بر خوردن غذا. (۰/۲۵) (ص ۱۳۶)	۰/۲۵
۳۲	فقر و فنا یا وادی هفتم. (۰/۲۵) (ص ۱۲۵)	۰/۲۵

ردیف	راهنمای تصحیح	نمره
۳۳	هجران کشیده‌ها یا کسانی که از محبوب خود دور شده‌اند. (۰/۲۵) (ص ۴۷)	۰/۲۵
۳۴	ب) یا «همی داد مژده یکی را دگر / که بخشود بر بی‌گنه دادگر». (۰/۲۵) (ص ۱۰۴)	۰/۲۵
۳۵	مرگ رستم. (۰/۲۵) (ص ۱۱۰)	۰/۲۵
۳۶	توبه به درگاه خدا. (۰/۲۵) (ص ۱۱ و ۱۳)	۰/۲۵
۳۷	شاعر عشق خود را با تازه‌ترین تعابیر بیان نموده است یا توصیف‌ناپذیری عشق. (۰/۲۵) محبوب دارای بهترین خصلت‌هاست یا وصف‌ناپذیری معشوق. (۰/۲۵) (ص ۱۵۵)	۰/۵
۳۸	ضرورت‌های زندگی. (۰/۵) (ص ۱۵۰)	۰/۵
۳۹	الف) از شنیدن اسم شهر، لذّت می‌بردم (خوشحال می‌شدم). (۰/۲۵) (ص ۷۷)	۰/۲۵
	ب) هر کس از عشق بی‌بهره باشد، روزگارش تباه می‌شود. (۰/۵) (ص ۴۷)	۰/۵
	پ) هستهٔ خرمایی با پرورش و توجّه او، نخلی بلند گردیده است. (۰/۵) (ص ۱۱)	۰/۵
	ت) رسیدن به زیبایی، تنها به وسیلهٔ عشق، امکان‌پذیر است. (۰/۵) (ص ۵۱)	۰/۵
	ث) مهمان‌ها به شدّت گرفتار شده بودند و نمی‌دانستند چه کار کنند. (۰/۵) (ص ۱۳۸)	۰/۵
	ج) سعی کردم دقیقاً از شما پیروی کنم؛ با سرعت خودم را به سنگر برسانم. (۰/۵) (ص ۹۱)	۰/۵
	چ) این روسری سفید (برف) را از سرت بردار. بر تخت پادشاهی بنشین. (۰/۵) (ص ۳۵)	۰/۵
	ح) هیچ‌یک از پدیده‌های جهان، آوازهٔ نیک و گفتار پاک را نابود نمی‌کنند. (۰/۵) (ص ۸۶)	۰/۵
	خ) کسی در جهان از این راه بازنگشته است؛ کسی از مسافت این راه، آگاه نیست. (۰/۵) (ص ۱۲۱)	۰/۵
	د) به وزیر فرمان داد که شتربان، صد کاروان شترِ درشت‌اندام از دشت بیاورد. (۰/۷۵) (ص ۱۰۱)	۰/۷۵
	«موفّق باشید» **جمع نمره**	۲۰